علوم قرآن (غرائب، نظائر افراد وجوه)

عندلیب زاده

اعربو القرآن و التمسوا غرابئه قرآنرا اعراب دهید و از غرائب آن جستجو نمائید در پیرامون مفردات و غرائب قرآن عظیم‏ کتابی چند نوشته شده مانند مفردات ابو حیان‏ و ابن درید و راغب و مفردات یا غرائب عزیزی‏ که پانزده سال اشتغال بتألیف آن داشته مراد از اعراب در حدیث فوق و حدیث(من قرا القرآن و اعر الخ)اعراب مصطلح در نزد نحویان نیست بلکه مقصود شناختن معانی‏ الفاظ است و همچنین مقصود از غرائب نه آن‏ الفاظی است که دارای تنفر و یا شذوذ باشند زیرا کلام الهی منزه از این قبیل الفاظ است‏ لکن اصطلاحی است تفسیری و منظور از آن‏ لفظی است که تمام طبقات در فهم آن یکسان‏ نباشند و پی بردن بمعنی آن محتاج بدقت و تعمق باشد مانند:

و حنانا من لدنا-غسلین-اواه- الرقیم-عین القطر-اثرن به نفعا-لثوبا من حمیم-و القمر اذا اتسق-شواظ-نحاس‏ امشاج-و هکذا...

که تعداد آنها در نزد ابن عباس بیش از هفتصد کلمه میباشد صحابه درباره اینگونه غرائب و مفردات حکایاتی دارند از جمله ابن عباس گوید نمیدانستم معنی فاطر السماوات و الارض چیست‏ تا آنکه دو تن از اعرابیان نزد من آمدند و در باره چاهی باهم منازعه داشتند یکی از آنها گفت:(انا فطرتها)

گویند کتابی هم در موضوع غرائب‏ از ابن عباس در دست بوده اکنون چیزی که‏ از او موجود است مسائل نافع ابن ازرق است‏ که شمه‏ای از آنرا ابو بکر سیوطی در اتقان‏ آورده و برخی از آنرا حذف کرده آن تلخیص‏ دیدنی است موضوع آن سئوالاتی است که‏ نافع از ابن عباس نموده و خودش میگفت:

اذا سالتمونی عن غریب القرآن فالتمسوه‏ فی الشعر فان الشعر دیوان العرب.

(سوء تفاهم نشود نظر ابن عباس‏ استشهاد در تفسیر است زیرا قرآن بزبان‏ عربی مبین نازل شده از جمله مطالب این‏ رساله است).

1-نافع پرسید از(جنات و نهر) ابن عباس بپاسخ گفت:مراد وسعت است. نافع گفت:شعری از فصحای عرب شاهد بیاور.

ابن عباس شعر لبید را قرائت کرد:

ملکت بها کفی فانهرت فتقها یری قائم من دونها ماورائها.

2-نافع بن ارزرق از(ان لن یحور) پرسید ابن عباس تفسیر بان لن یرجع نمود. نافع گفت:شاهد بیاور.

ابن عباس گفت:

و لا باالمرء الا کالشهاب وضوء.

یحور رمادا بعد اذ هو طالع

3-پرسید:(ما الفینا)چیست؟ گفت:(ای ما وجدنات)شاهد:

فحسبوه فا الفوه کما زعمت‏ تسعا و تسعین لم تنقص و لم تزد

4-پرسید از(جد ربنا)گفت: بمعنی عظمت است شاهد:

لک الحمد و النعماء و الملک ربنا فلا شیئی اعلی منک جدا و امجدا

و از مفردات کلماتی هستند که آنها را وجوه‏ و نظائر افراد مینامند و آنها دارای معانی‏ متعدده میباشند مانند هدی که دارای هفده‏ معنی میباشد و از قبیل کلمه ثبات-دین- دعا-صلوة-رحمة-روح-که هرکدام‏ در معانی متعدده با قرینه‏ای بکار رفته و افراد در یک اصطلاح کلماتی است که در یکرشته از معانی غیر از معنی متعارف استعمال‏ گردیده مانند:

(فلما اسفونا انتقمنا منهم).که‏ (اسف)در همه جا بمعنی غصه و حزن است‏ مگر در این آیه که بمعنی غضب آمده.

یا مانند(ظهر الفساد فی البر و البحر) همه جا بمعنی خشک و دریاست لکن در اینجا بمعنی آبادی و بیابان است یا مانند بروج در هر جا بمعنی ستاره استعمال شده لکن در (بروج مشیده)بمعنی کاخ و قصر آمده که‏ در آینده مشروحا باطلاع خوانندگان خواهد رسید.

گفتار بزرگان

علم بلند میکند حکمت راه نماید.«علی ع»

نادانی مرگ است«علی ع»

آرزوها پراکنده‏اند.«علی ع»

هر صاحب دانشی بدانش گرسنه است.

«محمد ص» دانشجوی به عنایت خداوند پیچیده باشد.

«محمد ص»

فرصتها چون ابر میگذرند.«محمد ص»

مبادا کسالت و خستگی ورزی این دو کلید هر شریست«امام پنجم»

لذتی که از علم و دانش حاصل میشود بی‏آلایش‏ است.«افلاطون»

سعادت دنیا و آخرت را در صحبت داناشناس‏ «خواجه عبد الله انصاری»

بزرگترین دردها نادانی است«کارلایل»

نیکوترین عادات تفکر است و حکمت زاده‏ تفکر«علی ع»